

فقر تا مغز استخوان

گزارشی درباره آگهی های فروش اعضای بدن که ردپایش را در گوشه و کنار شهر می بینیم

گزارش روز



فاطمه زهرا

میان آن همه رفت و آمد ماشین ها و آدم ها و همه همه و سر و صدایی که حوالی بیمارستان را پر و انگار غلظت آلودگی هوا را در این نقطه از شهر، بیشتر و نفس کشیدن را سخت تر کرده است، چشمم که به نوشته های روی دیوار می افتد، نگاهم را تیز می کنم تا شاید دست نوشته هایی را که شکل آگهی دارد و البته برخی شان هم پر از غلط های املایی است، واضح تر ببینم: «کلیه و یک تکه کبد فروشی»، «فروش فوری کلیه در اسرع وقت (اسرع وقت) با گروچ (گروه) خونی O+، قیمت اولیه یک میلیارد تومان تا حدی تخفیف...»، «فروش کلیه و مغز استخوان O+»، «فروش قرنیه چشم، مغز استخوان، کبد، نیاز مالی شدید»، «فروش کلیه ۶۰۰ میلیون تومان، به خاطر بر شکستگی ناچارم با دو فرزند، خانه ای ندارم و والی غیر»، «فروش کلیه با گروه خونی O+، آزمایش با خریدار، پول کافی ندارم، ارزان»، «یک تکه کبد ۴۰۰ میلیون تومان» و... با خودم فکر می کنم آن کسی که نوی آگهی اش نوشته است «نیاز مالی شدید»، احتمالا موقع نوشتن این عبارت، تصویری کرده است که این واژگان، درد ورنج فقر و نداری اش را با «تشدید» منتقل می کند و مخاطب آگهی متوجه می شود که فقر چقدر برایش درد داشته که باعث شده است چوب حراج بزنند به کلیه اش، به مغز استخوانش و حتی به یک تکه از کبدش، خلاصه به متاع جاننش آری؛ اگرچه فقر این چنین تا مغز استخوان برخی رخنه کرده است، درواقع فقط پیوند کلیه از فرد زنده، شدنی است و پیوند بخشی از کبد هم به تعداد انگشت شمار، آن هم برای اعضای خانواده، انجام می شود.

این درد مشترک...

از آگهی هایی که روی درود یوار حوالی برخی بیمارستان های شهر جا خوش کرده اند، این طور به نظرمی رسد که تنگنای مالی و نداری روی شانه صاحب برخی از این آگهی ها آن قدر سنگینی کرده که پایشان به معامله ای باز شده است که شاید برای سلامتی شان خطر هم داشته باشد اما گویا آن ها به تاه این خط رسیده اند؛ خطی که در یک سوی آن مشکلات معیشت، امان فروشنده را بریده و در سوی دیگرش درد، طاقت یک بیمار را چنان طاق کرده که حاضر است برای پیوند عضو مورد نیاز بدنش و بازگشت سلامتی اش، هرچه دارد، بدهد. همه نوع گروه خونی و همه سن و سالی هم میانشان به چشم می خورد. از آن خانم پنجاه و چند ساله که نوشته است «به دلایل شخصی» می خواهد کلیه اش را بفروشد تا آن جوان بیست و دو ساله که در آگهی تأکید کرده است «برای ادامه زندگی به پول نیاز دارد». البته این ماجرا روی دیگری هم دارد و گویا برخی هم می خواهند با فروش عضوی از بدن خود، ره صد ساله را یک شبه طی کنند؛ مثل تعدادی از ده هشتادی ها که سعی می کنند در فضای مجازی، آگهی فروش اعضای بدن خود را منتشر و مشتری اش را هم همان جا پیدا کنند و با او «مع» شوند.

با یکی از شماره هایی که از روی آگهی ها برداشته ام، تماس می گیرم. صدای آقایی که انگار از تلخی روزگار کلافه است، بی حوصله «بله» می گوید. می گویم برای آگهی فروش کبد تماس گرفته ام. با همان بی حوصلگی که کلامش را تلخ کرده است، در جواب می گوید: «دلال هستی و دنبال چانه زدن با کبد را برای خودت می خواهی؟ پول را برای درمان دخترم می خواهم و حوصله چانه زدن ندارم». «خبرنگارم»، این جمله بی اراده از دهانم بیرون می آید و همین می شود که تلخی و بی حوصلگی صدای آن طرف خط به عصیانیت تبدیل می شود و مکالمه مان با این پاسخ به پایان می رسد: «وقت ندارم». مجال پرسیدن درباره قیمت هم ازگفتم می رود.

نفر بعدی، جوان بیست و چهار ساله ای است که به گواه آگهی، کلیه و کبدش را برای فروش گذاشته است. سعی می کنم این بار اختیار زبانم را بیشتر داشته باشم و درمیان صحبت هایم اشاره ای به این موضوع نکنم که خبرنگار هستم. صدای یکنواخت آن طرف خط که هیچ حسی را به من مخاطب این سوی تلفن منتقل نمی کند، قیمت ۷۰۰ میلیون تومان را برای کلیه و یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان را هم برای بخشی از کبدش اعلام و تأکید می کند که «سالم سالم» است و آزمایش های چکاپ اولیه را خودش انجام داده است اما پولی برای آزمایش های مورد نیاز بعدی ندارد و خریدار باید آن ها را هم پرداخت کند. «خانم! مگر چیزی غیر از نیاز مالی هم باعث می شود که کسی دست به این کار بزند؟». این جمله را هم در پاسخ به سؤال بعدی من می گوید، وقتی از او می پرسم چرا می خواهد کبد و کلیه اش را بفروشد. گویا بیشتر از این حوصله سؤال و جواب ندارد؛ چون قبل از اینکه بپرسم آیا می داند که فروش کبدش، شدنی نیست و حتی قبل از اینکه بداند واقعا مشتری هستم یا نه، تلفن را قطع می کند.

شماره تماس بعدی از آن فردی است که تکه ای از کبدش را به فروش گذاشته است. صدای مرد میان سالی بگو ششم می رسد. نمی خواهم قضاوت کنم اما صدای او مثل صدای آن ها که اعتیاد دارند، کمی خش دار است و همین، اصل ماجرا را زیر سؤال می برد. وقتی می گویم برای آگهی فروش کبد تماس گرفتم ام، به همان صدای آه می خورم که لحن اندوهگینی می دهد و می گوید: «خانم سرطان دارد. قیمت مدنظرم یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان است اما کمی راه می آیم، سالم هستم. آندوسکوپی و آزمایش های چکاپ را انجام داده ام اما پول ندارم که آزمایش های اصلی را انجام بدهم و هزینه آن ها را خریدار باید بدهد». بگفته خودش، بیک موتوری است و درآمدش کفاف درمان همسرش را نمی دهد. می گویم: «ا اجازه بدهید کمی درباره قیمت تأمل کنم و بعد به شما خبر بدهم». می گوید: «خدا خیرتان بدهد، منتظر خبرتان هستم». آخر مکالمه هم وقتی می پرسم «راستی می دانید که امکان پیوند کبد فقط برای اعضای خانواده وجود دارد...»، بی هیچ پاسخی تلفن را قطع می کند. آگهی های فروش اعضای بدن با گسترش فضای مجازی به این فضا هم رسیده است. از برخی آگهی هایی که در شبکه های اجتماعی مانند اینستاگرام منتشر می شود اگر بگذریم، می رسم به برخی وب سایت ها که به صورت رسمی فعالیت می کنند. «پیک حیات» یکی از همین وب سایت هاست که به اذعان خودشان، «با هدف ساخت بستری نیکوکارانه، تلاش می کند به همه افراد درگیر با مسئله پیوند کلیه، کمکی هرچند اندک برپایه تکنولوژی بکند». این سایت با در نظر گرفتن قوانینی که رعایت آن برای کاربران الزامی است، بستری را فراهم کرده است تا افراد از سرتاسر کشور و با همه گروه های خونی، بتوانند آگهی های خرید یا فروش کلیه خود را منتشر کنند.

پیوند کدام عضوها از فرد زنده، شدنی است؟

از نظر علم پزشکی کدام یک از اعضای بدن قابلیت پیوند از اهداکننده زنده را دارد؟ اصلا پیوند قرنیه چشم، یک تکه کبد، مغز استخوان، قلب و... از فرد زنده، شدنی است؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش ها و چند پرسش دیگر، راهی بیمارستان منتضریه مشهد می شویم؛ جایی که تنها بیمارستان تخصصی پیوند عضو در شرق و شمال شرق کشور است و از ابتدای فعالیتش یعنی سال ۱۳۸۰ تاکنون، ۶ هزار و ۶۷۰ عضو را به بدن نیازمندان آن ها پیوند زده است. عمل های پیوند کلیه، کبد، قرنیه، پوست، قلب، ریه و پانکراس در این بیمارستان به صورت رایگان برای بیماران متقاضی انجام می شود. دکتر ابراهیم خالقی، مسئول واحد فراهم آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، پاسخگوی سؤالات ماست و همان ابتدای صحبت آب یاک را روی دست ما و همه آن هایی که آگهی فروش اعضای بدنشان را منتشر می کنند، می ریزد و می گوید: تنها آگهی ای که اعتبار دارد، آگهی کلیه است؛ زیرا دو عدد از آن در بدن وجود دارد؛ البته استثنایی هم وجود دارد و آن، پیوند بخشی از کبد پدر یا مادر به بدن فرزندشان است که دچار نارسایی کبد شده باشد.

«عمل پیوند عضو باید در بیمارستان های تخصصی و به وسیله پزشکان متخصص انجام شود». او این جمله را با تأکید این طور ادامه می دهد: انجام چنین عمل هایی هرگز به صورت زیرزمینی، شدنی نیست.

دکتر خالقی هم با آگهی هایی که برای فروش اعضای بدن بر درو دیوار شهر به چشم می خورد، بیگانه نیست: «بارها پیش آمده است فردی به ما مراجعه کرده و گفته است که می خواهد قلبش را اهدا کند، درحالی که انجام چنین عملی اصلا ممکن نیست، بنابراین اینکه می بینید نوشته اند فروش قلب یا قرنیه، باید بگوییم اصلا چنین کاری، شدنی نیست. اگر قلب برداشته شود،

فرد می میرد، اگر قرنیه برداشته شود، فرد نابینا می شود. هیچ جراحی حاضر نیست این کار را انجام دهد. پیوند قلب، کبد و... فقط از اهداکننده مرگ مغزی و در بیمارستان و به وسیله جراح متخصص انجام می شود. در استان فقط سه پزشک جراح داریم که پیوند کبد انجام می دهند. دو جراح هم هستند که پیوند قلب انجام می دهند، بنابراین وقتی گفته می شود چنین عمل هایی به صورت زیرزمینی انجام می شود، انهایی که به جراحان قلب و کبد ماست؛ چون پزشکی با تخصص هایی غیر از این ها، نمی تواند چنین عملی را انجام دهد».

او ادامه می دهد: البته یک استثنا هم وجود دارد و آن هم وقتی است که یک کودک دچار نارسایی کبد شده باشد. کبد هر فرد دو لوب کوچک و بزرگ دارد. در این موارد، لوب کوچک کبد یکی از اعضای خانواده برای پیوند به این کودک برداشته می شود و البته آن هم شرایط خاصی دارد و انگشت شمار است. از مجموع ۶۸۵ پیوند کبدی که در دانشگاه علوم پزشکی مشهد انجام شده، فقط پنج یاشش پیوند از فرد زنده بوده و همه این ها از پدر یا مادر به فرزند بوده است و آن هم به این علت که اهداکننده مرگ مغزی نداشته ایم و جان کودک در خطر بوده است.

مسئول واحد فراهم آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد درباره آگهی های فروش مغز استخوان هم می گوید: پیوند مغز استخوان صرفا از طریق بانک خونی که برای این منظور وجود دارد و معمولا هم از اعضای خانواده انجام می شود. پرسش بعدی درباره تعادل عرضه و تقاضاست که دکتر خالقی این طور پاسخ می دهد: معضل کنونی جهانی، این است که تعداد اهدا کنندگان مرگ مغزی، کمتر از افرادی است که نیازمند پیوند کلیه هستند. تقاضا زیاد است اما عرضه کم. در کشور تقریبا هر روز هفت تاده نفر به فهرست افراد نیازمند پیوند کلیه اضافه

نگاهی به عمل های پیوند عضو در بیمارستان منتضریه

۱۴۰۳	۱۴۰۲
۸	۷۴
مورد	مورد
پیوند کلیه از فرد زنده	پیوند کلیه از مرگ مغزی

۱۴۰۳	۱۴۰۲
۲۴	۱۰۹
مورد	مورد
پیوند کلیه از فرد زنده	پیوند کلیه از مرگ مغزی

می شوند، به عبارتی، سالانه بین ۲ هزار و ۵۵۵ تا ۳ هزار و ۶۵۰ نفر. اکنون در کشور بیش از ۲۵ هزار بیمار دیالیزی داریم. درنتیجه باید کلیه مورد نیاز برخی بیماران از طریق افراد مایل به اهدای عضو تأمین شود.

«شما می گویند «اهدا»، اما آنچه انجام می شود، درواقع همان فروش کلیه است دیگر؟». پاسخ دکتر خالقی به این پرسش ما هم این است: «من هم با شما موافقم؛ فردی که کلیه اش را می فروشد، نیاز مالی دارد. اما سؤال من این است که آیا همه افرادی که نیاز مالی دارند، کلیه شان را می فروشند؟ قطعاً پاسخ منفی است. من ۲۳ سال است با این افراد سروکار دارم. با این تجربه می گویم که برخی از آن ها دنبال راهی راحت و آسان برای کسب پول هستند و می خواهند راه چند ساله را یک شبه بروند. درکل شرق و شمال شرق کشور، با ارسال سی پیوند کلیه از فرد زنده داشته ایم که در برخی از آن ها، اهداکننده، نسبت خانوادگی با گیرنده داشته و پولی میان آن ها ردوبدل نشده است. با این آگهی ها نباید اهدای عضو زیر سؤال برود.

او ادامه می دهد: ایران در دهه ۶۰ قانونی به نام «مدل ایرانی» را تصویب کرد که براساس آن، دولت موظف شد به افرادی که کلیه خود را اهدا می کنند، مبلغی را بپردازد کند که در آن زمان، یک میلیون تومان بود تا پولی میان اهداکننده و گیرنده کلیه ردوبدل نشود. این رقم البته اکنون افزایش یافته و به حدود ۴۰ میلیون تومان رسیده است. این کار به نفع دولت هم هست؛ زیرا با این تعداد زیاد افراد دچار نارسایی کلیه، دولت باید هزینه های زیادی را صرف تجهیز بخش دیالیز بیمارستان ها کند. از طرف دیگر، افراد دیالیزی زندگی سختی دارند و به نوعی از کار افتاده می شوند. با پیوند کلیه، این فرد دوباره به کار و زندگی برمی گردد.

دکتر خالقی بار دیگر تأکید می کند؛ منکر این موضوع نیستیم که مردم نیاز معیشتی دارند اما این دلیل نمی شود که شاهد انتشار چنین آگهی هایی بر درود یوار شهر باشیم. بسیاری از این افراد، خودشان هم می داند که فروش عضو بدنشان، شدنی نیست اما می خواهند جلب توجه کنند تا با این شیوه، از خیران کمک های معیشتی دریافت کنند.

وظیفه دولت در قبال ملت

با گشت و گذاری حوالی برخی بیمارستان های شهر، آگهی های پر شمار فروش اعضای بدن به چشم می آید. گراف نیست اگر بگوییم این برای جامعه یک مصیبت است که برخی افراد آن، از سر استیصال و نداری مجبور شوند اعضای بدن خود را بفروشند. «بی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» یکی از وظایف دولت براساس اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی است که باید بیش از پیش مورد توجه نظام حکمرانی قرار گیرد. فارغ از این منظر، با نگاه وجدانی و انسانی هم اگر بنگریم، نباید عرصه زندگی چنان بر برخی تنگ بیاید که چوب حراج بر متاع جان خود بزنند. در زمانه ای که به دلیل تنگنای معیشت، خط فقر هر روز افراد بیشتری را به زیر می کشد، نهادها و دستگاه های مسئول و نیز افراد نیک اندیش این روزگار، باید با شناسایی نیازمندان و واقعی به آن ها کمک مؤثری کنند.